

کافی نوشتن داشتند. بیشتر این افراد تمام این نامه‌ها را نگه داشتند و اغلب آن‌ها را دوباره خوانی می‌کردند و ایده‌ی مؤثری بود.

مشابه این ایده را می‌توان در مدارس هم صندوق پست می‌تواند ساده یا تزئین شده باشد. حتی می‌توان با تابلوی اطلاعات را به صورت خانم‌های کوچک درآورد تا دانش‌آموزان بتوانند آن را تزئین کنند. نامه‌ها را نیز می‌توان با سوزن ته‌گرد به تابلو متصل کرد.

برای معلم، این روش کمی پیچیده‌تر از واگینگ ساده است؛ اما دلیل منحصر به‌فرد بودن آن این است که مراحل را برای دانش‌آموزان ارائه می‌دهد تا یکدیگر را «واگ» کنند.

۴۰. قلب‌های جدا افتاده

در اینجا، فعالیت عالی برای آموزش هم‌دردی و حساسیت ارائه می‌شود. به هر یک از دانش‌آموزان، یک قلب ساخته شده از مقوا بدهید. یا بگویید هر کدام یک قلب برای خود بسازند. از آن‌ها بخواهید نام خود را روی قلب خود بنویسند. سپس بگویید قلب خود را با قلب یکی از دوستانشان تعویض کنند.

به دانش‌آموزانشان بگویید که تصمیم دارید پنج مورد از کارت‌های «ضمیمگی» را که در فعالیت شماره ۳۹ ساخته‌اند بخوانید. پس از خواندن هر کارت، از دانش‌آموزان بخواهید قسمتی از قلبی را که در دست دارید، پاره کنند. قسمتی که هر فرد پاره می‌کند، ارتباط مستقیمی با میزان ناراحت شدن صاحب اصلی قلب هنگام شنیدن جمله‌ی مورد نظر دارد. به آن‌ها یادآوری کنید که میزان تأثر خودشان از این جمله را در نظر بگیرید و تنها به صاحب اصلی قلب ببینید. از آن‌ها بخواهید قسمتی‌ها را بر اساس ترتیب جمله‌ی خوانده شده، شماره‌گذاری کنند. پس از خواندن هر پنج جمله، هر دانش‌آموز باید قلبی در شش تکه داشته باشد.

به هر یک از دانش‌آموزان صفحهای حاوی جملات هر از یک کارت‌ها بدهید. از آن‌ها بخواهید تکه‌های قلب را به هم بچسبانند. یک جمله‌ی داگرمی‌دهنده پشت آن بنویسند و قلب را به صاحب اصلی‌اش بازگردانند.

دقت داشته باشید که حتماً برای انجام این فعالیت ارزشمند، به دانش‌آموزان زمان کافی اختصاص دهید. (با تشکر از استانی واترز، مشاور مدرسه‌ای در لوئیزیانا که این ایده را به من ارائه داد).

۴۱. من مادر بزرگ را به یاد می‌آورم.

این فعالیت جالب بر میراث و توجه به افراد محبوب مربوط به گذشته تأکید می‌کند. این کار، نوجوانان را با اصل خود پیوند می‌دهد و به آن‌ها می‌آموزد که آنچه باعث ماندگاری افراد در ذهن می‌شود، چیزهایی است که دیگران را تحت تأثیر قرار داده است.

از دانش‌آموزان بخواهید تا با والدین خود در مورد عضوی از خانواده که در ذهنشان تأثیر مثبتی داشته است، صحبت کنند. این فرد باید کسی باشد که کودک، او را به یاد می‌آورد مثلاً مادر بزرگ یا پدر بزرگ یا فردی دیگر از اعضای خانواده. برای مثال، همسر من عمومی داشت که به‌طور مادرزاد دست ندانست، او در طول زندگی خود با پاهایش به موفقیت‌های



امدادوش

برای منحصر به‌فرد ساختن کلاس‌های درس

مترجم: نگار مجدفر

نویسنده: دکتر جیمز دی. ستیفلر

اشاره

در دوره‌ی شانزدهم از مهر ۹۱ تا اردیبهشت ۹۲ در هشت شماره از سلسله مطالب «۱۰۱ روش برای منحصر به‌فرد ساختن کلاس‌های درس»، یک کتاب ارزشمند را به تدریج به شما خواندگان گرامی عرضه کردیم. در نظر داریم در دوره‌ی هفدهم مجله، ادامه‌ی این کتاب را تقدیم خوانندگان گرامی کنیم. امیدواریم همچنان که در دوره‌ی قبل، از انتشار این مطالب ابراز رضایت می‌کردید، در شماره‌های دوره‌ی جاری نیز، این مطالب با مذاق حرفه‌ای شما سازگار باشد.

۳۹. ادامه‌ی پست سان شاین

چند سال پیش، من مشاور و روان‌شناس یک مرکز درمانی برای افراد جوان بودم. چالش بزرگ‌ترین قسمت این برنامه مربوط به دختران نوجوان می‌شد. در آن زمان، ایده‌ی صندوق پست‌های کوچک و شخصی به ذهنمان خطور کرد. تمام این صندوق پست‌ها همانند صندوق ادارات پست، به هم متصل بودند. هر یک از دختران، با استفاده از رنگ و مازیک، در صندوق پست خود را مطابق سلیقه‌ی خود، رنگ‌آمیزی می‌کرد (درها، به‌طور مشخصی منحصر به‌فرد بودند).

این ایده تأثیر مثبتی داشت، دختران، نهنتمها نامه‌های معمولی دریافت می‌کردند، بلکه قادر بودند از طرف کارکنان و یکدیگر، نامه بفرستند و پاسخ در یافت کنند. در ابتدای این برنامه ذکر شده بود که آن‌ها باید همدیگر را با نامه‌های خود تشویق کنند. امضا کردن نامه‌ها نیز یک قانون بود.

من به زودی دریافت کردم که تعدادی از دختران، در نامه‌ها احساسات خود را بهتر بروز می‌دهند، همچنین آن‌ها وقت

خود تا کید می کند.

این فعالیت را در یک بعد از ظهر آخرین روز کاری مدرسه امتحان کنید. به هر یک از دانش آموزان یک کیسه از لیست پیروزی بدهید و از آن‌ها بخواهید سه مورد از شاخص ترین پیروزی های خود در هفته ی گذشته را در آن وارد کنند. یادآور شوید که نیازی نیست پیروزی های چشمگیری باشند فقط باید پیروزی های آن‌ها باشد.

سیس از دانش آموزان بخواهید پیروزی های خود را با اعضای کلاس در میان بگذارند، از اهمیت آن برای دوستانشان بگویند و اهداف و برنامه های خود برای هفته ی آینده را شرح دهند.

اگر کلاس کوچکی دارید یا دانش آموزان در گروه های کوچک یادگیری فعالیت می کنند، می توانید از دانش آموزان بخواهید برای بکدیگر لیست پیروزی تهیه، سپس مقایسه کنند. این فهرست، برداشتی است از «کودکم» در دوست دارم، اما چرا دیوانه ام می کنند؟» نوشته ی جیمز دی ساتن (انتشارات بلوط های پوست داشتی، ۱۹۹۷) که با کسب اجازه از ناشر، مجدداً در این کتاب به چاپ رسیده است.

۴۳. نشان

من این ایده را از دانش آموزی که به دفتر آمده بود، گرفتم. به قسمتی از شلوار این دانش آموز با یک سنجاق قفلی، یک نشان بزرگ مربوط به مدرسه چسبیده بود. طبق معمول از او چند سؤال پرسیدم و سپس با معلمش تماس گرفتم. معلم، سال تحصیلی را این گونه آغاز می کند. او به یکی از دانش آموزان که در سال گذشته رفتار خوبی داشته و با دیدگر دانش آموزان به خوبی رفتار کرده است اجازه می دهد که نشان بزرگ مدرسه را برای یک هفته به لباس خود متصل کند. او وظیفه دارد لا تق ترین دانش آموز را برای دریافت نشان هفتگی آینده انتخاب کند. تمامی مراحل ثبت می شود تا به تدریج در طول سال تحصیلی این نشان به اکثر دانش آموزان تعلق بگیرد. این نشان دقیقاً چیست؟ روش این معلم این گونه بود. او آستین یک یونیفرم مدرسه را جدا کرده بود. ایده ی نشان برای او و کلاش از اهمیت بالایی برخوردار بود. پس از ملاقات با دانش آموزی که نشان را به من معرفی کرده، من با دانش آموزان دیگری از آن کلاس گفتگو کردم. همه ی آن‌ها علاقه مند در یافت دوباره ی نشان بودند.

(این ایده را نورما پرفایت، معلم پایه ی چهارم دبستان در مدرسه ی ابتدایی پیتوس در تگزاس مطرح کرد).

۴۴. کمد جان گن

همه جان گن را می شناسند، فضاورد بازنشسته که در اکتبر ۱۹۹۸، در سن ۷۷ سالگی، بار دیگر با سفینه ی دسکوری، به فضا بازگشت. ظاهراً او، پس از بازگشت از سفر فضایی اش در سال ۱۹۶۲ در شهر محل زندگی اش در اوهاو، به یک قهرمان تبدیل شده بود. در دوران تحصیل جان کمد شماره ی ۱۴۵ در مدرسه ی ابتدایی نیو ککورد متعلق به او بود و تمام دانش آموزان از این موضوع باخبر بودند. امروز کمد قدیمی جان گن متعلق به یک دانش آموز پایه ی دهم است که بهترین عملکرد و رفتار و داشته باشد. او می تواند برای یک هفته از کمد یک قهرمان استفاده کند.

درست است که شما کمد جان لاکر را در مدرسه ی خود ندارید، اما به این فکر کنید که چگونه می توانید یک کمد یا صندلی ناهنجوری را به دانش آموزی اختصاص دهید که بهترین رفتار را با دیگران داشته است.

گوناگونی حتی بیشتر از یک فرد سالم دست یافت. او در سیرک کار می کرد کارهای گوناگون انجام می داد و در اجرای برنامه های مرتبط با عدالت و صلح فعال بود.

از دانش آموزان بخواهید کنفرانسی ۱۰ دقیقه ای در مورد فردی که به یاد می آورند، ارائه دهند. سپس به هنگام جمع بندی، یک میچک در در گالن قرار دهند. وقتی این فعالیت به پایان رسیده کل‌ها را به یک خانه ی سالمندان هدیه دهید (این فعالیت با فعالیت ۸۹ مرتبط است).

در ادامه قسمتی از یک داستان را آورده ام. این داستان را هنگامی به کار بردم که با گروهی از دختران در مرکز درمانی باکتر در سن آنتونوی تگزاس کار می کردم. من از ملر مادرم یاد کردم. میرتل هریس، مادر بزرگم، سال های سال، من تنها نوه ی خانوادگی مادری ام بودم. به همین دلیل، من و مادر بزرگم رابطه ی ویژه ای داشتیم.

یکی از خاطرات مورد علاقه ی من به زمانی مربوط می شود که تقریباً تمام تابستان را با مادر بزرگم و خانواده ی خانام گذراندم. در آن زمان، من تقریباً نه سال داشتم.

من و مادر بزرگم با قفلا در اوکلاهاما برگشتیم. در آن زمان تنها افراد مرغه می توانستند با هواپیما سفر کنند.

در حالی که با خود چند ساک حاوی کتاب، بازی و خوراکی داشتیم، من و مادر بزرگم سوار قفلا شدیم و روی صندلی های خود آماده ی سفر شدیم. من هنوز مناظری را به یاد می آورم که از پنجره در طول اولین سفرم با قفلا مشاهده کردم. برای مسافرانی که در طول شب و روی صندلی سفر می کردند (در مقایسه با واگن های گران قیمت تخت خواب دار)، مسئول واکی باش اجازه می داد: ما تنها به یک بالش احتیاج داشتیم. مادر بزرگم که در سفر با قفلا با تجربه بود، همیشه بالش مناسب خود را همراه داشت.

صبح، قفلا برای استراحت نگه داشت و مادر بزرگم یک صبحانه ی کامل به من داد. سپس، دوباره سوار قفلا شدیم. هنگامی که به صندلی های خود برگشتیم، توجه شدیم که مسئول واکی تمام بالش ها از جمله بالش مادر بزرگ را برداشته است. مادر بزرگم به مسئول واکن اصرار ورزید. تمام بالش ها را باورد تا او بتواند بالشش را بیجا کند.

تجربه ی مسافرت با قفلا به همراه مادر بزرگم به این دلیل در ذهن من ماندگار شده است که این سفر ماجراجوانه ی خاصی، تجربه ی مشترک من و مادر بزرگم بود. در طول سال های متعددی، ما کارهای دو نفره ی زیادی انجام دادیم. او حتی کمی گلدوزی و پختن شیرینی شکری را به من آموخت.

در سال ۱۹۶۸ هنگامی که آماده ی رفتن به تیروی دریایی بودم، او درگذشت. تنها دو سه روز به سفر دوساله ام به زاین مانده بود. حالش بسیار وخیم بود ولی می دانست که هنوز خانام احساس می کنم او روز مرگش را انتخاب کرده بود. شنیده بودم این چیزها اتفاق می افتد.

برداشتی از: لاهاد بزرگ را به یاد می آورم، با کسب اجازه از کتاب «پنجره ها» نوشته ی جیمز دی ساتن، که مجدداً به چاپ رسیده است (انتشارات بلوط های مهربان، ۱۹۹۱).

۴۴. لیست پیروزی

برخی دانش آموزان به قدری خود را دست کم می گیرند که حتی پیشرفت ها و دست یافته های خود را نمی بینند. در این قسمت فعالیت معرفی می شود که می تواند در یک فعالیت نوشتاری به کار گرفته شود. این فعالیت بر تأیید